

شرح حال کشف الایات نامق

جناب کربلایی محمد کاظم ساروقی



حجه الاسلام سید مصطفی ایطقی

* مقدمه :

نوشتن شرح حال یکی از اولیاء خدا و بندگان مخلص خدا و مورد عنایات خاصه ولی الله الاعظم، امام زمان، (ارواحنا له الفداء) و (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، که در سالهای ۳۲ و ۳۳ با او مأنوس بودم برایم باعث افتخار است. اینجانب در سالهای ۳۲ به بعد در حوزه علمیه قم مقدسه مشغول تحصیل علوم دینی بودم و در مدرسه حجتیه حجره داشتم. روزی در مدرسه فیضیه مشغول مباحثه بودم که خداوند توفیق آشنائی با حافظ کل قرآن کریم جناب کربلایی محمد کاظم ساروقی را نصیبم فرمود.

* طریقه آشنائی :

روزی در قسمت غربی مدرسه فیضیه در ایوانی با مرحوم حجه الاسلام شیخ احمد کرمانی مشغول مباحثه بودم در موقع خواندن عبارات مغنی، توجهی به خواندن صحیح آیات نداشتم، در کنار ما پیرمردی روستائی با چهره‌ای آفتاب خورده نشسته بود و صحیح آیه را تلاوت کرد، مجدداً در تطبیق عبارت آیه‌ای را اشتباه خواندم، آن پیرمرد صحیح آن را بیان کرد. من به سمت او توجه کردم و گفتم مگر شما قرآن می‌دانید؟ گفت: قرآن به من الهام شده است. با حالتی ناباورانه به او نگاه کردم و گفتم ما طلبه‌ها اهل درس و بحث و عبادت و نماز شب هستیم ولی حافظ قرآن نیستیم. ایشان داستان خود را برایمان تعریف کرد و بدین صورت ما با کربلایی محمد کاظم ساروقی اراکی آشنا شدیم و با او طرح رفاقت بستیم و برای ناهار ظهر او را دعوت کردیم و او را به مدرسه حجتیه بردیم و شب هم او را نگه داشتیم و سؤالات قرآنی خود و دوستان طلبه را از او پرسیدیم.

* عنایات حضرت مهدی (ع) به کربلایی محمد کاظم :

براستی کربلایی محمد کاظم چگونه شد و در چه مسیری قدم برداشت که لیاقت درک حضرت مهدی (ع) را یافت؟ و بهترین هدیه یعنی تسلط بر فهم و تلاوت قرآن را بهتر از همه حافظ قرآن کریم، از ولی عصر (ع) خود کسب نمود. پاسخ به این سؤالات را از زبان خود کربلایی محمد کاظم بشنوید که برایم اینگونه نقل کرد :



«من در روستای ساروق برای اربابی کار می‌کردم که اهل پرداخت زکاه نبود. از مبلغین روحانی که به روستای ما می‌آمدند بارها شنیده بودم که کسانی که گندمشان به حد نصاب برسد و زکات و حق فقرا را ندهند

مالشان مخلوط به حرام می‌شود و اگر با پول گندم‌های زکات نداده خانه تهیه کنند، یا لباس کنند و با آن لباس و در آن خانه، نماز بخوانند، نمازشان باطل است، لذا به اربابم تذکر دادم و او را امر به معروف کردم و او به حرف من توجهی نکرد و من از آن روستا هجرت کردم و چند سالی خارج از آن روستا مشغول کار شدم تا به اصرار پدرم به روستا برگشتم و زمینی با مقداری گندم در اختیار من گذاشتند، تامستقلا به کار کشاورزی بپردازم. سال اول نصف آن گندم را به عنوان پرداخت زکات به فقرا دادم و نصف دیگر را در زمین پاشیدیم و خدا به زراعت من برکت داد به حدی که بیش از معمول از زمین محصول برداشت می‌کردم و هر سال نیمی از برداشت خود را به فقرای دادم. یک سال در فصل کوبیدن خرمن و جدا کردن گاه از گندم یکی از فقرای روستا به سراغم آمد و گفت امسال از محصولت چیزی به ما ندادی. به او گفتم شما را فراموش نکرده‌ام. آن مرد فقیر به ده رفت ولی تاب نیاوردم و با زحمت فراوان خوشه‌ها را با دست‌دان، کردم و سه کیلو گندم برای او فراهم آوردم.

از صحرا حرکت کردم. دیدم از طرف دامنه کوه ۲ نفر با لباس‌های عربی پایین می‌آیند. با خود گفتم حالا نه محرم است و نه رمضان و این روحانیون برای چه می‌آیند؟ به استقبال آنها رفتم و سلام کردم و خوش آمد گفتم و از آنها دعوت کردم که برای پذیرایی به منزلمان بیایند. یکی از آن سه نفر که جوانی در بین ۳۰ تا ۴۰ سال سن داشت به من فرمود برویم در امامزاده جعفر و امامزاده عبیدالله صالح، زیارت بخوانیم. من همراه با آن دو پیرمرد مسن همراه آقا به سمت امامزاده حرکت کردیم. وقتی وارد امامزاده شدیم مشغول خواندن زیارت شدند وقتی به اسم امام زمان (ع) رسیدیم، امام آشکارا رو به طرف ما کرد و فرمود علیکم السلام. آنگاه آنها مشغول خواندن قرآن شدند. امام به من فرمود: بخوان. گفتم: من سواد خواندن ندارم. امام به من فرمودند: باید بخوانی. آنگاه دست به سینه من زدند و فشار دادند و فرمودند: حالا بخوان به آقا گفتم چه بخوانم؟ آقا آیه‌ای را تلاوت کردند و فرمودند اینطور بخوان. در اینجا بود که متوجه شدم که در اطراف سقف امامزاده آیاتی از قرآن نوشته شده که می‌درخشد و می‌توانم آنها را بخوانم. شروع به خواندن کردم. پای ضریح چوبی امامزاده نشستم و سرم را گذاشتم به ضریح و همین طور قرآن می‌خواندم که دیگر نفهمیدم. وقتی بیدار شدم دیدم خبری از آن آقایان و امام نیست. از امامزاده بیرون آمدم و بار علوفه و گندم را برداشتم و روانه روستا شدم. وقتی به روستا رسیدم دیدم مردم می‌گویند کربلائی محمد کاظم دیروز تا به حال کجا بودی؟ گفتم از صحرا می‌آیم و با این روزه‌خوان‌ها رفتیم امامزاده زیارت. من قدری خوابم برد. گفتند تو

دیروز رفته‌ای، دیشب کجا بودی؟ معلوم شد که یک شب را در امامزاده بسی هوش شده‌ام. گفتم آن روضه خوان جوان به من سوره هل اتی را یاد داد. مرا نزد پیش‌نماز محل بردند. قرآن آوردند. به من گفت بخوان ببینم. من سوره را خواندم. دیدم هر کجای قرآن را آنها می‌آورند و می‌پرسند می‌توانم بخوانم. روحانی روستا حاج آقا صابر اراکی امتحانات متعددی از من کرد و وقتی همه را جواب دادم به اهالی روستا گفت او نظر کرده شده است. او کارش درست شده است. بدین شکل عنایت امام زمان، ولی عصر (عج) نصیبم گردید و حافظ کل قرآن شدم.

❁ کلام خدا نور است.

بنده برای امتحان او کتاب مغنی را جلوی او گرفتم و گفتم: آیات قرآن کدام است؟ با سرعت دست روی آیات می‌گذاشت. گفتم همه اینها که مثل هم است. گفت نه اینها تاریک است نمی‌دانم چیست؟ ولی آیات قرآن نور دارد و مثل ماه و ستاره می‌درخشد و نور می‌دهد و من به واسطه نور آنها تشخیص می‌دهم که آنها آیات قرآن است و مابقی قرآن نیست.

❁ توجهات مراجع عظام شیعه:

کلیه مراجع عظام شیعه در قم و نجف و کربلا و مشهد از او استقبال نمودند و او را مورد امتحان قرار دادند و می‌فرمودند کار حفظ قرآن او امری عادی و طبیعی نیست. به یاد دارم آیه الله العظمی بروجردی (ره) ایشان را دعوت کردند و از او امتحان به عمل آوردند و فرمودند: قرآن‌ها را با خواندن او مقابله کنند آیه الله العظمی خوانساری (ره) پس از امتحان او فرموده بودند: من بدون فکر و تأمل نمی‌توانم چهار آیه سوره توحید را معکوس بخوانم ولی این پیرمرد عامی سوره بقره را که ۲۸۶ آیه است بدون تأمل، مستقیماً و معکوساً از حفظ می‌خواند آیه الله العظمی شاهرودی او را با خود به نجف بردند و سپس او را به دانشگاه الازهر مصر بردند و دانشمندان مصری از او سؤالات قرآنی خود را می‌پرسیدند. دکتر مشکور او را به دانشگاه تهران برد و چند روزی به سؤالات دانشجویان پاسخ

دادمی داد. آیه الله خزعلی با او انسی داشتند و می‌فرمودند:
: کربلایی محمد کاظم گفته است من قرآن را در چند لحظه می‌خوانم و ختم می‌کنم چون همه اوراق قرآن مقابل چشم من است هر چه می‌پرسند در مقابل چشمانم قرار می‌گیرد.



❁ حالت مصنوعی کربلای محمد کاظم :

او دائم‌الذکر بود، همیشه قرآن می‌خواند. به نماز اول وقت و نوافل آن اهمیت می‌داد و باشوق به سمت نماز می‌رفت. زندگی بسیار ساده‌ای داشت و ساده زیست بود و از حرام‌پرهیز می‌کرد. از غذای شبهه‌ناک فرار می‌کرد. یک بار که در جائی به اصرار غذا خورده بود به مدرسه ما برگشت و رفت کنار چاه فاضلاب و هر چه خورده بود، قی کرد، به او گفتم چرا غذائی که خورده بودی را قی کردی؟ گفت شبهه‌ناک بود. گفتم از کجا فهمیدی؟ گفت وقتی این غذا در معده من مستقر شد. دیدم حجابی جلوی حافظه‌ام را گرفت و دیگر نمی‌توانم قرآن بخوانم.

❁ ویژگی‌های مهم کربلایی محمد کاظم :

آنچه باعث شد کربلایی محمد کاظم مورد عنایت حضرت حجت(ع) قرار گیرد و این موهبت به او هدیه شود اموری جز صفا و سادگی، صداقت، پرهیز از حرام، عبادت خالصانه، پرداخت خمس و زکات و انجام تکالیف دینی نبود. امید که همه جوانان ما با الهام‌گیری از شرح حال کربلایی محمد کاظم زمینه عنایات حضرت مهدی به خود را فراهم آورند.

السلام.

پی‌نوشتها :

(۱) استاد حجه الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی ابطحی از فضلالی دانشگاه، و از چهرهای فعال فرهنگی که عضو هیئت امنای دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی و عضو هیئت مؤسس و امنای حسینیه و مرکز فرهنگی درمانی و امور خیریه حضرت امام صادق(علیه السلام) اصفهان می‌باشد.